

گفت و شنود فضل الرحيم رحيم، خبرنگار آزاد با

محترم بشير دژم، هنرمند با سابقه عرصه موسيقي افغانستان



آقای بشير دژم، که از دهه پنجاه خورشیدی بدینسو با موسیقی سر و کار دارد در این گفت و شنود از خاطرات جالبش در این عرصه گفتنی های دارد که توجه صاحب دل خواننده را به خوانش متن آن معطوف میدارم.

چون قصه ازین قرار است، پس تا کشور های متذکره حاضر به نشر آهنگهای ما نشوند به هیچ صورتی آهنگهای آن کشور ها در نشرات ما به این پیمانته فعلی نشر نگردند و این مساله به حیث یک اصل مهم باید پذیرفته شود، این خود نوعی بسیار مهم و جدی از حمایت موسیقی کشور ما در مقابل همسایه گان ماست و . . .

آقای بشير دژم سلام،

شما اگر لطف نمایید کوتاه از زیستنامه تان قبل از پرداختن به پاسخها بگویید.

- نام اصلی و دوران کودکی ام احمد بشير وفا بود که در گذرگاه شهر کابل حدود نیم قرن پیشتر از امروز اولین نفسها را کشیدم و از دوره تحصیل در لیسه حبیبیه که به کار های هنری مشغول و مصروف و تا حدودی مشهور شدم همانا (بشیر دژم) امروزی است که درین روزها شقیقه هایش هم از دور سفید معلوم می شود، آغاز هر انسانی از دوران کودکی و آموزش و پرورش و رشد بعضی استعدادهای نامریی، جمع دوره های بعدی کاری و خصوصیات زنده گی شخصی اش می باشد که میدانم درین مصاحبه کدام بخشی ازین دوره ها را برای خواننده گان گرامی شما باز گو کنم که جالب باشد؟ شما لطفاً ادامه دهید من در لابلای سؤالات تان خود را بیشتر معرفی خواهم کرد.

- چی چیزی و یا چی انگیزه باعث شد تا شما سراغ موسیقی را بگیرید؟

- فقط یک انگیزه عاشقانه ای دوران جوانی که خواستم ازین طریق درد دل کنم، و متوجه شدم آه ام اثر بخش است و می توانم احساس و عواطف خود را در لابلای یک کمپوز و شعر زیبا ارایه کنم پس براینم ثابت شد که این توانایی را دارم و به آن ادامه دادم البته در آنزمان این تعریف را برای کارم نداشتیم به مرور زمان درک کردم، که شاید همین انگیزه ای بوده که مرا بطرف این ذوق برده است.

- موسیقی را چگونه نزد کیها آموختید؟

- در ابتدا تشویق دوستان دوره مکتب و تاثیر پذیری از خانواده روشن اندیش و محیط زیست ما باعث شد که آغاز کنم ولی به مرور زمان هنگامی که از طریق اجرای کنسرت ها راهی به دیپارتمنت موسیقی رادیو افغانستان واقع در شهر نو کابل براینم باز شد از هر که شمه ای آموختم، همدوره های ما در آنزمان سال (۱۳۵۴ خورشیدی) احمد مرید، رحیم مهریار، تیمورشاه سدوزی، عمر شکیب، اسدالله انیل، هنگامه، شاه ولی سدوزی و دیگران بودند که همزمان همه ای ما تحت نظر آرکستر آماتوران دیپارتمنت موسیقی رادیو که به رهبری استاد مسحور جمال، بود آهنگهای خود را تهیه، مشق و تمرین و آماده ثبت و نشر می ساختیم. استادانی دیگری چون مرحوم استاد فقیر محمد ننگیالی، مرحوم استاد اسمعیل خان اعظمی نوازنده سکسفون، مرحوم استاد عبدالرحیم ناله و استادانی چون توریالی زارع نوازنده گیتار، استاد محمد حسین ارمان، خلیل الله راغب، تیمور شاه سدوزی که در آنوقت در آرکستر نوازنده طبله نیز بود و آوازخوانانی چون مرحوم احمد ظاهر، وحید قاسمی، وکیل رووف، و . . . که اسمای همه را بخاطر جلوگیری از طول شدن جواب نمی گیرم، اینها وعده ئی دیگری از همین نخبه گان هنر موسیقی افغانی، منبع الهام و آموزش من بودند که از هر یک آموخته ام و در حقیقت خود را پیرو و شاگرد مجموع این شخصیت های با استعداد کشورم می دانم، اما به صورت فنی، یک مدت زمان کوتاهی در کورسهای آموزشی مرحوم استاد سلیم سرمست که در آنزمان در تعمیر مقابل پشته تجارتنی بانک قرار داشت و در هر هفته دو سه ساعتی به آموزش می پرداختم، متاسفانه بعد از مدتی کوتاهی، نمی دانم روی چه دلیلی آنرا ادامه ندادم، شاید یکی از دلایل هم مشکل بودن آموزش و یا تنبلی من بوده که تا امروز ازین بی توجهی خود نادم و پشیمانم، ولی این افسوس اکنون ناوقت است و جبران ناپذیر.

- از نخستین روزهای که تازه آموختن آرمونیه را فرا گرفته بودید و همزمان گاه گاهی زمزمه هم می کردید، عکس العمل ماحول شما آیا تشویق کننده بود و یا محدود یتهای فرا راه تمرینات تان وجود داشت؟

- - خوشبختانه من درین باب به جز کمبود وعدم دسترسی به وسایل موسیقی که به آن نیاز داشتیم دیگر مشکلی در سر راه خود نمی دیدم، همینکه از مکتب به منزل می آمدم یا با عمر شکیب یا با . . . ویا روز ما در دیپارتمنت موسیقی، که نوبت ما می بود یا نمی بود، شام می شد اگر دروس مکتب می ماند بعوضش در فکر ایجاد آهنگ جدیدی با ایشان می بودیم،

نسبت همین شوق و علاقه که داشتم پیوسته هر چیزی که می آموختم در صدد آن می شدم تا آنرا به کسانی

به شنوایانم، طبعاً همین افراد و اشخاص ماحول ما بودند که مایه تشویق و ابراز عکس العمل های مثبتی می شدند که ما هم ادا ما دادیم، شاید در آنوقتها خوب می نواختم و یا خوب می خواندم که مردم ما مرا به ادامه آن تشویق میکردند؟ ورنه در آنزمانها مردم ومسولین کشور ما هنر را از امروز بیشتر ودقیق تر می شنویدند،

بگونه مثال؛ تا آهنگ جدید وشعر زیبا ونغمه خوب ودر حقیقت اجرای خوب پیشکش نمی کردیم اولاً از کمیسیون ارزیابی آهنگهای رادیو افغانستان که خیلی ها سخت گیر هم بودند پاس نمی شد وهرگز چانس نشر نداشت شعر وکمپوز ما باید وقانوناً از نظر مسولین گذشتانده می شد هر آهنگ حد اقل مدت دو هفته با آرکستر مشق وتمرین می شد آواز حتماً وحتماً به سر می بود و . . . و . . . و . . . شما حتماً این مسایل را از بسیاری آوازخوانان مشهور سی سال قبل بار ها شنیده اید ودر مصاحبه های تان انعکاس یافته است وهم چنان بعد از اجرای این آهنگها برای ما حق الزحمه می دادند وباید هر آهنگی درجه ای می داشت که مطابق آن درجه حق الزحمه اش حواله می شد. وما طبعاً درین تلاش بودیم که آهنگی بسازیم کهدرجه خوب بدست آورد، این خود نوعی از تلاش ما برای بهتر خواندن وبهتر اجراء کردن یک آهنگ نو بود؛ازینکه بگذریم ما مجبور بودیم آهنگ نو بخوانیم، کاپی از دیگران مجاز نبود و دهها مساله دیگر . . . اینها همه نمایانگر آنست که ما هائیکه در آنوقتها می خواندیم باید یگان چیزی را یاد می داشتیم ورنه به دروازه رادیو داخل شدن محال بود! درین همه حالات در طی سالهای متمادی بشکل آماتور ادامه دادیم. دوره های اول، دوم وسوم آماتوران کشور ما به خاطر ادامه دادن این هنر والا وتا حدودی هم وسعت بخشید ن این هنر از چار چوکات خرابات ورایج شدن موسیقی در میان مردم بشکل سالم وپذیرفته تر آن بوجود آمدند وبه این مسلک پرداختند که من هم یکی از همانها خود رامی توانم بشمارم.

- از کار ها و همکاری های که در این عرصه با آوازخوانان و هنرمندان کشور ما داشتید بگویید؟

- من بیشترین اوقات زنده گی ام را بنا بر تصادفات و ضرورتهای روزگارم با هنرمندان موسیقی در ارگانهای مختلف موسیقایی کشورم سپری کردهام وقصه های فراوانی دارم به گونه مثال از سالهای ۱۳۵۲ خورشیدی بدینسو که سروکارم وسرنوشتم با هنرمندان موسیقی گره خورد بنا برضرورتی که در آنوقت محسوس بود بعد از تحولاتی که در سال ۱۳۵۷ در کشور به میان آمد به اجرای ماموریت هایی در این مؤسسات وارگانهای دولتی که کار شان هنر وموسیقی بود انجام وظیفه وخدمت کرده ام.

اولین ماموریتم، در استدیوی ۴۸ رادیو افغانستان بودکه آهنگهای بسیاری از آواز خوانان را هر روزثبت وکاپی میکردم، در مورد این زمان وکلیه دوره های کاری ام در کتاب موسیقیام توضیحاتی دادهام گرچه علاقمندان گرامی می توانند در آنجا همه را مفصلاً بخوانند، چون شما برای این مصاحبه تان می خواهید ازمن چیزی بشنوید مشت نمونه خروارمدت پانزده سال بعدی را بطور فشرده؛خدمت شما بعرض میرسانم:

بعد از تحولات دیگر که در آن سال ها یکی پی دیگر می آمدند زمانی به حیث عضو مدیریت راپورتاژهای

رادیو افغانستان و مدتی بعد در شعبات مختلف چون مدیریت لایت تلویزیون، اداری و بعدها به خدمت مقدس عسکری رفتم. در ختم این دوره نیز دو باره بعضویت مدیریت کنسرت‌های ریاست افغان موزیک پذیرفته و اجرای خدمت کردم بعد از لغو و ادغام ریاست افغان موزیک که به صورت قطع یک تصمیم اشتباه آمیز وزیر کلتور دولت وقت بود از ساحه رادیو تلویزیون دلسرد شده به شغل خبر نگاری در هفته نامه درفش جوانان، و به طور اخص مسوؤل اخذ و پخش مصاحبه‌های اختصاصی با هنرمندان موسیقی کشورم بودم که در انزمان مصاحبه‌های اخباری با هنرمندان موسیقی انجام دادم و همزمان مسوؤلیت صفحه ورزشی را نیز بعهده داشتم.

بعد از دوسالی بحیث اولین مربی بخش موسیقی اتحادیه ای هنرمندان جمهوری افغانستان، تقرر حاصل کردم که در آنوقتها در بست معادل رتبه سوم در سطح یک مدیر عمومی در شعبه موسیقی بکار آغاز کردم این دوره زنده گی ام فراز و نشیب های فراوانی داشت که از جمله زمانهاییست که من چانس بیشترین خدمت کردن به هنرمندان موسیقی کشورم را بدست آوردم و در همین وقت مؤسس و اولین آمرکلوپ فرهنگی استاد عبدالغفور برشنا بودم مبرهن است که بعد از تاسیس این کلوپ فرهنگی که و در موقعیت مکروریون چهارم در سرک مطبوعه دولتی قرار داشت به صدها محفل هنری و فرهنگی و موسیقی را دایر کردم که عده کثیری از همین هنرمندان کشورما در آنجا هنرنمایی هایی کرده‌اند و مورد حمایت و تشویق مسوولین و اراکین دولتی و ارگانهای هنری کشور قرار گرفته اند؛ در این باب نیز بهتر است به کتابم مراجعه شود زیرا چندین سالی را در بر داشت.

بعد از ایجاد مرکزیت واحد موسیقی در کشور در چوکات کمیته ای دولتی کلتور وقت، در ابتدا به حیث اولین مدیر عمومی کورسهای موسیقی (مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هندوستان، واقع در سرک دارالامان در مقابل فابریکه حجاری و نجاری) تقرر حاصل کردم چون طی مراحل اداری عودت استادان هندی و همچنان خرابی اوضاع امنیتی آنزمان که تقریباً هر روزی شهر کابل تحت راکت باران دشمنانش قرار داشت موقتاً معطل شد، در وظیفه من تغییراتی آمد و بحیث مدیر عمومی انسجام، تولید و کنسرت‌های ریاست موسیقی آن وزارت ادامه دادم که در تنظیم بیشتر از صدها کنسرت در نقاط مختلف کشور و آماده سازی دهها کنسرت رادیو تلویزیونی هنرمندان آن مؤسسه که بیشتر از چهل تن بودند نقشهای اساسی و کلیدی را، انجام داده‌ام زمان کارم درین مؤسسه باخاطرات خوب و بد انروزگار نیز در کتابم انعکاس یافته است.

زمانی به اتحادیه هنرمندان کشور که در آنوقت یکی از مهم‌ترین اتحادیه های کشور ما بود بیشترین تماس و خدمت گذاری هایم و توجه ام را به هنرمندان اهل خرابات کشور ما معطوف ساختم از آخرین امکانات که دسترس داشتیم گرچه در حال جنگ و بدبختی های عمومی بسر می بردیم باز هم هنرمندان کشور ما از ما، و سایر اراکین دولت و حکومت به خاطر این همه توجه راضی به نظر می‌رسیدند، هنگامی که آن دولت مدرن گذشت هنرمندان ما مخصوصاً اهل خرابات کشور متوجه شدند که چه وضعیتی پیش آمد؟

بعد از چندسالی دو باره بحیث معاون انجمن موسیقی اتحادیه هنرمندان افغانستان تقرر حاصل کردم، درین مدت زمان هم به ابتکاراتی منجمله تجلیل نهایت باشکوه از شصت و پنجمین سالگرد تولدی استاد رحیم بخش، وباری هم از استاد محمد هاشم چشتی، در خانه علم و فرهنگ که زمانی از شکوه قابل ملاحظه ای برخوردار بود و اجرای کنسرتهای نهایت جالب هنرمندان خرابات کشور ما و اعزام هنرمندان جهت تداوی و استرحت به کشورهای که مناسبات سیاسی بهتری با افغانستان داشتند و . . و دهها همچو برنامه‌ها و کارهای هنری.

به منظور حمایت از فرآورده های موسیقی ما منجمله راه اندازی فستیوالها، کانکور های آهنگسازی و آواز خوانی با جوایز قابل ملاحظه ای و معرفی هنرمندان مستحق و خدمت نشان داده ما برای تثبیت لقب هنرمند شایسته ای فرهنگ جمهوری افغانستان که بر علاوه نشان و دیپلوم افتخاری کمک نقدی و یا از دیاد و افزودی معاش ماهوار ماهانه مبلغ سه هزار افغانی بر علاوه حقوق دولتی و اضافه کاری و پرداخت حق الزحمه های روزمره و شان بود نقش‌های را ایفا و اجراء کرده‌ام که همه هنرمندان عزیز و آنهایکه ازین حمایت‌ها مستفید شده‌اند آن خاطرات را فراموش نکرده اند و گاهگاهی که یک دیگر را در هر گوشه دنیا می‌بینیم از آن زمان خاطراتی بدی ندارند.

. بعد ازین دوره باز هم بنا بر ضرورت مادر وطن برای سپری کردن دوره احتیاط آماده شدم، بنا بر تجاربی که در طی این همه سالها در امور موسیقی پیدا کرده بودم و همزمان آمریت شهرک جوانان افغانستان نیز به وجود من ضرورت داشت بعد چند ماهی از قطعه عسکری در حال داخل خدمت با حقوق سربازی، به حیث آمر شهرک جوانان افغانستان که زمانی یکی از عمده ترین مراکز رشد و ارتقاء هنری جوانان کشور بود تقرر حاصل کردم، در مدت تصدی در شهرک جوانان ما، از آنجاییکه آمرین و مسولین قبلی هیچ مایه‌ای از آن شکوه قبلی به جا نمانده بودند من مجبوراً همه کارها را از صفر آغاز کردم در طی چند ماهی به کارهای آن شهرک رنگ و رونق تازه‌ای بخشیدم و وسایل کمبود را تکمیل و بعد از برگشت دوباره ای هنرمندان از فستیوال دایر شده در کشور ترکیه آماده گی ثبت‌های دو باره ای ارکستر گلسرخ و سازماندهی ثبت‌های جدید را به عهده گرفتم کنسرتهای در خور توجه و ماندگاری را ثبت و از طریق تلویزیون کشور انتشار دادیم.

بطور نمونه و مثال می‌توانم از نشر کنسرت ارکستر شرقی گلسرخ بنام (صدا) و بخش جاز آن در بالروم هتل انتر کانتی ننتال که تا به امروز از امواج رادیو ها و تلویزیونهای کشور ما نشر می‌شوند نام ببرم در آن کنسرت از جمله می‌توانم از آهنگهای مشهور محترم امیر جان صبوری. . هنوز در پخته گی‌ها خامی، خامی ای دل، از محترم استاد شریف غزل، آهنگ. . شبی در خیالی توگل چیده بودم. . از محترمه خانم وجیهه رستگار، آهنگ مشهور دیگری با مطلع. . زاری، زاری کردم، گله گذاری کردم، هرچه کردی باتو یاری کردم، تو ندانستی، ندانستی به ما چه؟ و آهنگهای فروانی در همین ردیف از محصول زمان کارم در شهرک هستند نام ببرم.

هم چنان زمانی که هنرمند سال را به کمک جریده درفش جوانان انتخاب می‌کردیم آهنگهای مشهور فرهاد جان دریا از جمله . . . و توری بنگلیوالی. و . . . و پارچه های فراوانی از انزمانها باقی ماندند که تاهمین امروز درون مایه نشرات سایر تلویزیونهای کشور ما به حساب می‌آیند همزمان فعالیت‌های بخش تیاتر گل سرخ را نیز وسعت بخشیده درامها و انترکهای مانده گاری را به همت هنرمندان تیاتر گل سرخ بجا ماندیم، من وقتی از این برنامه‌ها و آهنگها یادی می‌کنم بیاد خاطرات انزمان می‌افتم، خوب بیاد دارم همان شبی که فردایش حدود پنجصد مهمان را در بالروم جهت اشترک به ثبت تلویزیونی دعوت کرده بودیم من به حیث مسوول شهرک احساس مسوولیت کرده تا آخرین لحظات از همه کارها و ارسی می‌کردم، همان شب از بسکه من و نجیب رستگار مصروف تهیه دیکور (همان زینای چوبی که خانم وجیبیه از آن بالا باید به پایین می‌آمد) چک کردم و متوجه شدم که این زینه چندان محکم نیست شاید در وقت پایین شدن هنرمندان از این زینه سقوط کنند در حالیکه من و نجیب جان طوری طرح کرده بودیم که از آن زینه ها صرف برای دیکور و نصب گروپهای رنگه و گذاشتن گلدانها استفاده می‌کنیم درین حالت حوالی نه بجه شب عقب نجار رفتم و نجاری را آورده مشکل را مرفوع کردیم (اساساً برای مثلاً تهیه دیکور شعبات مخصوصی در رادیو تلویزیون وجود داشت، اما برای کنسرتهای ارکسترا های خود، خود ما دست بکار می‌شدیم زیرا درین زمینه دست باز تری داشتیم) چون در یور شهرک را وظیفه دادم تا نجار را به منزلش برساند و دو باره برای انتقال ما بیاید در یور در قیود شب گردی گیر مانده بود و من اطلاع نداشتیم چه مشکلی است؟ من و نجیب رستگار همان شب تا صبح مصروف ادامه کار شدیم و استیژ را برای ساعت دوی روز بعدی که قرار بود کنسرت ثبت تلویزیونی شود آماده ساختیم ما هر دو فقط همین قدر وقت داشتیم که به خانه رفته لباس تبدیل کنیم و دو باره برای مسایل دیگر این کنسرت در سالون دو ساعت وقت تر از مدعوین به آماده گی به پردازیم، در ختم همان کنسرت تا که آخرین نوازنده و آواز خوانان را به منازل شان رسانیدم باز هم به قیود شب گردی دیگری برخوردیم که یازده بجه شب بعدی اش بود این مثالها یکی از هزار خاطرات ما در امور روزمره‌ای زندگی کاری ام بود که خاطری از آنها تازه کردم کاملاً قابل یاد آوری می‌دانم که آن آهنگهای را که امروز بدون یاد آوری حتا یک کلمه‌ای به حیث یک ارث خوب از گذشته یادی کنند، فقط از ارفیف ها می‌گیرند و شب و روز بارها نشر می‌کنند و باری درین مورد یادی نمی‌شود که این محصولات به عرق ریزی های کدام سازماندهنده گانی به بجا مانده؟ ما در آنوقتها دالر را نمی‌شناختیم پولهای تخصیص داده شده قران، قران برویت اسناد و مدارک تحریری با امضاء سه تن از ما حساب گرفته می‌شد، خوب بیاد دارم که موتر دولتی ما روزانه بیشتر از پنج لیتر تیل اجازه نداشت مصرف کند و ما صرفاً، با مواد ارتزاقی که از طریق کوپونهای ماموریت ما داشتیم زنده گی می‌کردیم در جریان سازماندهی یک کنسرتی به همان شکوه و مانده گاری اگر گرسنه می‌شدیم چون توان خرید غذا از بالروم هتل رانداشتیم و تیل موتر جیب دولتی را باید برای بازگشت دوباره ای هنرمندان به منازل شان ذخیره می‌کردیم مجبوراً یا گرسنه و یا هم با یک توته نان خشک در عقب استیژ، پت از چشم مردم شکم سیر کرده به وظیفه ادامه می‌دادیم؛ این مثالها

مشت نمونه‌ای خروار اند و یاد آوری آن‌ها ضرور اند زیرا وقتی من در هامبورگ ویا در کلیفورنیای آمریکا سازماندهی توزیع آوارد های تلویزیون آریانای آقای بیات، را دیدم و نزد خود محاسبه کردم ایشان ماشاالله اکنون در ثبت یک کنسرت شان برابر به چهارصد کنسرت زمان ما خرج می‌کنند و بودیجه وامکانات در دسترس دارند؛ گرچه مقایسه کردن زمان درین مقطع مشکل است، طبعاً شرایط زمین تا به زمان از هم متفاوت اند اما شما پرسیدید چه کار ها کرده‌اید، و من لازم دیدم با اریه بعضی فاکت ها و مثالها ذهن خواننده گرامی را ولو به این مسایل ارزشی قایل هستند یا نی، روشن سازم این خاطرات بخشی از محتوای کتابم در مورد موسیقی کشورماست که چگونه رشد کرد و بالاخره چگونه متأسفانه زمانی سقوط کرد، بعد از ختم دوره احتیاط عسکری باز هم به اتحادیه هنرمندان رقوم و در آنجا بر علاوه اجرای معاونیت انجمن موسیقی آن ارگان مصروف تاسیس یک ارکستر جاز جوانان بنام (ارکسترستاره های آریانا) شدم که این ارکستر نیز سالهای بعدی تا زمان ورود حکومت انتقالی ویا ساده تر بگویم تا سقوط هرچه هنر و هنرمند و کار های هنری و فرهنگی بود دوام کرد و بعد از آن همه به گوشه‌های ازین دنیای فانی تیت و پراکنده شدیم.

- بگونه مثال می‌خواهم از کارکرد های این ارکستر که از اول تا آخر خود کفا بود یادی کنم از جمله‌ای آواز خوانان آن شریف ساحل؛ ماهرسلطانی، فرشته ژوبل، فریده ساحل و از همکاری های بی شایبه ای هنرمندان تیاتر رادیو-تلویزیون افغانستان حاجی محمد کامران، ف، عبادی، و عده ای دیگری که به اساس تفاهمی با ارکستر ما همکاری داشتند و از اشتراک این هنرمندان در کنسرتهایی به مناسبت جشن نوروز در میله گل سرخ و سال نو (جنده بالای سخی جان)، در ولایات بغلان و . . . و در نهایت از اشتراک این ارکستر به نماینده گی از جوانان کشور در فستیوال بین المللی (صدای آسیا) که سالانه یکباری در شهر آلمانای کشور قزاقستان بین سی و دو کشور جهان براه می‌افتاد یادی کنم که درین فستیوال درخششی خوبی داشتیم. ما توسط این ارکستر چهارده نفری خود شبها و روزهای عید مردم خود را رنگین تر و زیبا تر می‌ساختیم، تا جاییکه حافظه یاری می‌کند حد اقل بیشتر از چهل کنسرت افتخاری و عایداتی را من صرفاً برای همبن ارکستر موسیقی در داخل و خارج از کشورما سازماندهی کرده و از مدرک عواید حاصله از آن‌ها حقوق قابل ملاحظه ای را به هنرمندان آن گروه تحویل داده سالهای متمادی به شکل خود کفا عمل کرده حتا سی فیصد خالص عواید خود را به اتحادیه هنرمندان ما تسلیم می‌کردم. متأسفانه در اولین روز های ورود حضرت صیغت الله مجددی و سربازان سر بکف شان که ا منیت ساحه کلپ فرهنگستاد برشنا، راعهده دار بودند شاهد شکستادن مجسمه‌ای بزرگ آن استاد گرانمایه و فقید کشور را که در سالون قرار دشت، شکستاندند و روز بعدی‌اش بعد از شکستن ایینه های بزرگ آن سالون از آرمونیبه و طبله گرفته تا همه و همه وسایل موسیقی ما را مانند همه ادارات دیگر کشور ما به یغما برده زمینه هرگونه فعالیت‌های بعدی را بروی ما و همه بستند.

- بالین همه سالها سر و کار داشتن با موسیقی اگر از شما بپرسم که "موسیقی یعنی چی؟" پاسخ شما در این

زمینه چیست؟

- به پاسخ این سؤال تان هر کسی به اندازه ای شناخت و درک خود بغیر از موسیقی غذای روح است چیزهایی گفته و ژورنالیستان ما همچنان انتشار داده اند کمی تأمل کنم زیرا من که درین مورد ریسرچ کردم تا هنوز برایم معلوم نشده که موسیقی علم است و یا هنر و یا ترکیبی از هر دو؟ و یا کدام چیزی دیگری؟ من در این باره به اسناد زیادی بر خوردم، حتا متوجه شدم که چه رازی درین هنر نهفته است که بعضی افراتیون مذهبی ما و در هزاران سال قبل چرا و به چه دلیلی خوردن گوشت خوک و تنها هنر موسیقی را حرام اعلان کرده بودند که در پهلوی آن هنر رقص نیز از جمله ای تابو ها (غیر مشروع) شناخته شده و تا حالا هم در بعضی کشورها چنان ادامه دارد چنانچه با هنر مجسمه سازی و بعضی ها با سپورت فوتبال نیز چندان روی خوشی نشان نمی دهند؟ در حالیکه در بین این هنر ها تیاتر هم هنر ساده ای نیست، همچنین یک نقاش با برس و قلمش می تواند هر که را هر چه بخواهد همانطور به نمایش بگذارد، چنانچه کارتونهای غیر مجازی را که یک کارتون نیست دنمارکی در چند سال گذشته ترسیم کرد و به نمایش گذاشت، حتا باعث قتل و کشتار و بزدان افکندن انسانهای شد که یا از دیدن کارتونها نفرت داشتند و یا هم بر عکس، چیزیکه درین مبحث برای من جلب توجه میکند این است که اینها همه انواع مختلف هنر و آثار هنری هستند که هر کدام در جای خود کاری را انجام می دهد که دیگر کمالات بشری به آنها نمی رسند . . . اما هنر موسیقی چه کمالی داشته و چه رازی در آن نهفته است که بیشتر و زود تر از همه هنر ها ا یقدر زنده و گیرنده و قوی تر محاسبه شده و عوامل آنها چه بوده؟؟ در نتیجه مطالعاتم به نکات زیرین برخوردم که اینها هم هنوز حرفهای آخری نیستند ممکن یک تعریف کاملاً جامع و از هر لحاظ قابل قبول اکثریت برای آن پیدا نشود.

زیرا هر کسی به اندازه درک خود برای این هنر ارزشی و تعریفی دارد؟

آیا باور تان می آید که یک هنر مند ما بخاطریکه رازهای هنر موسیقی هنرمند دیگری را بکلی بداند و ازین طریق به آن دسترسی بیشتری بیابد، دخترش را به عقد استاد موسیقی در آورده تا بتواند از طریق این وصلت در نهایت به کشف اسراری درین هنر بپردازد که قبل بر آن در آنها ورودی نداشته است؟ در حالیکه اولاد را ما و شما (توته ای جگر می نامیم) ممکن همین دختر مورد بحث اصلاً به این وصلت هیچ تمایلی نداشته باشد و یا هرگز این وصلت را نخواهد اما چون پدر و یا برادر به موسیقی عشق دارد همه هستی مادی و معنوی خود را صدقه این هنر کرده است، و توته ای جگرش را فدای هنر موسیقی می کند روی چه دلیلی میتوانند از توته ای جگرشان بگذرند و از موسیقی نه! مثال دیگر اینکه آیا محافل عروسی و شربنی خوری و . . . را دیده باشید که بدون موسیقی باشد؟ در حالیکه در انجاها از تطبیق سنت های دنیوی سخن رانده می شود خوب متوجه شوید، در حالیکه تابو است اکثریت مردم بدون این هنر نمی توانند زیست کنند و یابا عکس آن، هنرمندانی بودند که از خانواده های خود به خاطر این هنر برای همیشه بریدند و خاطر ها شنیدند و حتا در بعضی حالات صرفاً به خاطر موسیقی نواختن شان به قتل رسیده اند ولی دیگران ازین هنر دور نشده اند. پس بیایید تا نتیجه این سخنان را که من طور انتخابی از کتاب خودم (ستاره های

آریانا) گرفته ام با شما هم شریک سازیم و بگوییم که موسیقی تنها هنریست که مستقیماً با اعماق روح انسان سروکار دارد و با آن می‌توان مانند آبی مقدس کینه‌ها را شست و بدی‌ها را به خوبی مبدل ساخت موسیقی قوه تدقیق، هوش، حس مشاهده، استنباط و بالاخره عواطف روحی بشر را می‌افزاید موسیقی فن ترکیب اصوات است به نحوی که به گوش خوش آیند باشد و ده‌ها تعریف دیگر ... تشریحات مکمل تری اندرین باب که من هم از آثار زیاده دیگری در تهیه آن مستفید شده‌ام در کتابم خوانده خواهد شد که خالی از دلچسپی برای محققین بعدی نخواهد بود.

- موسیقی در کشور ما مانند سایر هنرها حالت‌های پُر فراز و نشیبی داشته که ناشی از سلیقه‌های حاکمان در صدر قدرت بوده و می‌باشد. از تجربه و برداشتهای شخصی تان با توجه به سن که شما در آن قرار دارید آیا دوره شکوفایی و فراز موسیقی کشور ما کدام دوره و یا کدام دوره‌های سیاسی حاکمیت‌ها بوده؟

- نخست باید برای پرداختن جوابی به این سؤال یک مقطع زمانی را تعیین کنیم زیرا اگر به گذشته‌های نهایت دور برویم جواب طولانی شده و فعلاً دردی را دوا نمی‌کند بدین لحاظ از زمانی شروع می‌کنیم که، امیر عبدالرحمان خان برای حفاظت هنرمندان موسیقی در گذر خرابات پهره دار تعیین میکند تا مردم هنرمندان تازه وارد شده به کابل را که شامل نیاکان همین هنرمندان مشهور امروزی ماست، از دست ناکار مزاحمین حفاظت شوند! وقتی از حفاظت در مقابل تعرض حرف می‌زنیم این خود نمایانگر مشکلات، و آنگاه را به خوبی برای ما به نمایش می‌گذارد، پس درینصورت از آن عصر به خاطر فقط همین توجه شان ممنون و سپاسگذار باشیم که این سلسله را توانستند حفظ کنند و در دامه آن بذل مساعی به خرج دهند گرچه آن‌ها درین تصور بودند که ازین هنر و هنرمندان صرفاً برای تفریح و تجمل خود و سرگرمی برای اطفال؛ آغازده‌های شان استفاده می‌کنند و درین تصور نبودند و نمی‌دانستند که هنر هنرمندان وارد شده از هندوستان اینقدر عام و همه گیر می‌شود.

بعد ها در دوران امیر امان الله خان با ورود استاد قاسم افغان در دربار و سراییدن‌های میهنی اش در مقابل متجاوزین و نکته دانی‌ها و ظرافت‌های وی و همچنان خاص بودن زمان سیاسی کشور که استاد قاسم با پرده‌های پیانوی ارگ توسط خود سفیر و نماینده انگیس آقای داپس، نغمه آزادی افغانستان را می‌نوازد و این درایتش در بیرون از محوطه ارگ شاهی انعکاس خوبی پیدا می‌کند زمامداران را متوجه این هنر والا می‌سازد، دوره پادشاهی امان افغان تا آمدن حبیب الله کلکانی یک دوره درخشان دیگری برای رشد موسیقی ما بود زیرا به دلایل بالایی دولت و دولت مردان متوجه شدند که اگر ازین هنر استفاده به جا صورت گیرد با شعر و آهنگ و موسیقی هم می‌شود بروی دشمن سیلیبی محکمی وارد کرد و از همین زمان درصد استفاده سیاسی ازین هنر برآمدند، گرچه در زمانهای گذشته تر ازین هم از هنر موسیقی در کشور ما استفاده سیاسی صورت می‌گرفت ولی مردم در آن سطح درک قرار نداشتند که این راز را بدانند مثلاً شنیده باشید که برای جمع کردن خلق خدا و برای اعزام آن‌ها به جنگ‌های بزرگ اولین وسیله‌ای که بکار

می‌رفت دهل و سرنا بود، با این دهل زدن‌ها و اجرای گویا اتن ملی ما، در ایام مختلفی خون هزاران انسان ریختانده شده و انگیزه اولی همانا دهل و سرنا یا سرنی بوده که جوانان ما از فرط شوق اولاً اتن کرده‌اند و در آخر به تابوت‌ها به خانه هایشان فرستاده شده‌اند، بهر حال در عصر امان افغان، مثل سایر پیشرفت‌های اجتماعی دیگر ورود استادان موسیقی از کشور ترکیه، توجه عمیق به ایجاد و بازسازی چه، که مروج ساختن باندوی موسیقی عسکری آوردن آلات موسیقی غرب از قبیل آلات پی‌وی و ضربی که در نواختن مارش‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفتند توجه عمیقی صورت گرفت، چنانچه در همین عصر حتا به این مساله توجه شد که کمپوزهای جدیدی غیر از سازهای ترکی در موزیک عسکری ما بوجود آمد که در حال اجرای مارش‌ها نواخته می‌شدند که ادا می‌شدند آن‌ها شبیه همین ترانه دوران شاهی محمد ظاهر خان بود که همه بیاد داریم: زنده باد شاه، زنده باد قوم، سر بلند باد مردم افغان،

و به همین ترتیب ورود استادان ترکی منجمله مشهورترین آن‌ها (استاد فرخ افندی) و عده گم نام دیگری که آمدند و رفتند و نامی بزرگتری از ایشان از خود به جا ماندند اما همین‌ها بودند که موسیقی را از خرابات و شکل قبلی و تنها تفنی بودنش کشیدند و در خدمت حکومت و سیاست، قرار دادند.

با ورود همین اشخاص و مساعدت همان دولت‌ها در کشور ما با ایجاد مکتب صنایع ظریفه و در جنب آن ایجاد صنوف درسی و آموزشی موسیقی بود که به آن رنگ و رونق دیگری داده شد اینها مثالهای کوچکی هستند که نظر به گنجایش این مصاحبه خدمت تان عرض کردم. در حالیکه من درین باره مطالعات فراوانی کرده‌ام و تا حدودی از همه تحولات آگاهی دارم

بعد از سقوط این دوره‌های طلایی برای رشد هنر موسیقی در زمانهای بعدی‌اش مثل دوره امارت امیر حبیب الله کلکانی که نه ماهی را در بر داشت و دوره بعدی‌اش زمان زمامداری محمد نادرشاه خان و حتا تا چند سال اول پادشاهی ظاهر خان کدام تاریخ برجسته و قابل تذکری برای موسیقی در دسترس نیست، یکی از قصه‌های ناشنیده‌ای از استاد قاسم افغان را دریافته‌ام که در زمان زمامداری بچه سقاو در حافظه تاریخ مانده آن هم یک شنگ سیاسی دارد که تکرار آنرا در مصاحبات بعدی خالی از دلچسپی نمی‌دانم اما درین محدوده نمی‌گنجد.

ولی بعد ازینکه سیاست تغییر کرد و حکومت‌های غیر از خاندانی در کشور ما به وجود آمدند و اوضاع سیاسی و امنیتی تغییر کرد باز به موسیقی توجهاتی صورت گرفت که از جمله می‌توان به آغاز فعالیت یگانه دستگاه رادیوی افغانستان اشاره کرد، و توجه به این هنر که باید باز هم نشرات آن رادیو شنونده پیدا می‌کرد! گرچه اینبار هم توجه سیاسی بود تا هنری، اما در هر حالی برای رشد و شگوفایی هنر موسیقی نهایت مفید و ارزنده واقع شد، ایجاد مکتب موسیقی، تدویر کورسهای کوتاه مدت و طویل مدت در چوکات رادیو افغانستان و ایجاد کورس‌های شخصی و تقرر حاصل کردن هنرمندان موسیقی به حیث معاش خوران دولت، در مقابل هنر نمایی‌شان، این‌ها همه مواردی هستند که نمی‌توان از آن طرفه رفت، در ایام سقوط رژیم شاهی و ایجاد اولین دولت جمهوری افغانستان، که دوره دیگری برای رشد کمی و کیفی

موسیقی بود از ادامه فعالیت‌های آماتوران و باز هم بوجود آمدن دیپارتمنت های موسیقی در چوکات دولت و مثلاً تفویض لقب استادی به هنرمندان قدیمی و حتا تفویض این لقب به استاد مهوش را (کلمه حتا درین جا بمنظور اینکه ایشان یک زن هستند مورد استفاده قرار گرفته) می‌توان از جمله توجهات عمیق این دوره ها بشمار گرفت، فعالیت دستگاه‌های شخصی موسیقی و تولید بیش از حد اهنگهای جدیدمنجمله از هنرمندانی چون احمد ظاهر، ظاهر هویدا، احمد ولی، ناشناس و . . . که به صد ها می‌رسند هم در پهلوی دیگر ساحات در رشد هنر رولی مهمی داشتند اجرای کنسرتهای که در ایام جشن ها و در ولایات کشور تازه مروج شده بود در تشویق هنر مندان عرصه نهایت رول مهمی را بازی کردند، کار در عرصه موسیقی در زمانیکه از آن صحبت می‌کنیم قابل قدر و در خور ستایش است که نمی‌توان آن دوره را نیز نادیده گرفت.

چیزیکه درین زمان قابل بحث است اینکه هنر موسیقی هنوز هم آنچنانکه در خدمت عوام الناس باشد نبود یعنی تنها خانواده‌های متمول شهری و خارج دیده ازین هنر بیشتر مستفید می‌گردیدند و این فعالیت‌ها در محدوده رادیو و جراید و روزنامه ها باقی ماندند اما ذهن عمومی پذیرش بیشتری پیدا کرده بود. در آخرین روز های دولت جمهوری، که تازه به آغاز نشرات تلویزیونی می پرداخت با تحولی دیگری سیاسی در کشور همه پلانهای حکومت قبلی که نمی‌دانم چه ها بودند در عرصه موسیقی به پایان رسید و رشد موسیقی بعدی ما و سرنوشت بعدی آن بدست زمامداران دیگری افتاد که اکنون چند مثالی درین زمینه خدمت تان عرض میدارم:

آری محترم فضل الرحیم رحیم، شما سؤالی مطرح کردید که باید امکان شنیدن به جواب کمی بیشتری را داشته باشید زیرا سؤال تان بسیار مسایل را در خود نهفته دارد اگر جواب قناعت بخشی ارایه نگردد خواننده عزیز تان چیزی ازین مصاحبه بدست نخواهد آورد.

نسل من و شما که شاهد بسیاری از کار ها درین عصر بوده‌ایم هرکدام به این هنر از نگاه خود علایقی و برداشت هایی داریم و دیگران نیز می‌توانند آنچه میل و خواهش شان است همانطور به اندیشند ؛

در اولین روزهای هفت ثور سال ۱۳۵۷ خورشیدی من از اولین شاهدان بودم که رژیم جدید زمینه را برای دکتور ناشناس و مسحور جمال و گلزمان و . . . مساعد ساخت تا از طریق هنر موسیقی وثبت و نشر اهنگهای تهیجی و پخش اشعار انقلابی و ترویجی از امواج رادیوی افغانستان، زمینه را برای تسلط بیشتر بر اوضاع سیاسی و تحکیم آن و نمایاندن و پیشکش کردن آن از این هنر که نوعی از تسلط بر اوضاع و آرامش را به ارمغان می آورد توجه کردند، پخش چندین بار و مسلسل نغمات اتن ملی!! که در آن روز ها ولحظات خیلی برایشان مفید واقع می‌شد نیز مبین مثالهای قبلی‌ام می‌باشد که از آن استفاده بسیار به‌موقع انجام دادند، این مثالها به خاطری در آغاز گفته شد که این دولت مردان جدید قبل از همه متوجه اثر بخشی هنر موسیقی در بین جامعه ما بودند، چنانچه این حزب دموکراتیک خلق افغانستان، بود که در زمان تظاهرات شان در خیابانهای شهر از استیژ سیاری که در مارش های شان استفاده می‌کردند موسیقی‌های تهیجی و اشعار انقلابی پخش می‌کردند و آن‌ها قبل از همه متوجه این باریکی بودند به همین ترتیب بعد از گذشت زمان کوتاهی با

استفاده از سیستم مروج در کشورهای سوسیالیستی و دیگر کشورهای که سیستم جمهوری دیموکراتیک را پیشه کرده بودند تقریباً همه فعالیت‌های شخصی را در چوکات دولت تنظیم کرده برای هنر موسیقی که در گذشته‌ها در سطح یک مدیریت و آمریت‌ها رهبری و اداره می‌شد، تشکیلات وسیعی و بزرگی را که هرگز در گذشته چنان نبود به وجود آوردند، ایجاد اتحادیه هنرمندان جمهوری دموکراتیک افغانستان، و انسامل‌های که تحت حمایت مادی و معنوی دولت قرار داشتند از قبیل انسامل اردو مربوط وزارت دفاع و انسامل سارندوی که بمعنی گروه هنری وزارت داخله کشور بود و حتا در چوکات وزارت امنیت دولتی که از جمله ارگانهای امنیتی کشور بود و توسعه گروه‌های هنری در مکاتب، پوهنتون، موسسات دولتی اعم از کارگری و تولیدی کشور و توسعه و امکانهی ایجاد گروه‌های هنری در کلیه قطعات نظامی مرکز و ولایات و حتا در کوپراتیف‌ها هم اگر امکان ایجاد یک گروه هنری می‌بود از آن صرفه نمی‌کردند عده کثیری از وزارت خانه‌های دولت از خود گروه هنری داشتند تا در ایام تدویر محافل و تجلیل از روزهای ملی و بین‌المللی خود گروه هنری موسیقی همان وزارت در ختم هر محفلی امکاناتی در دسترس داشته باشند که کنسرتها را به راه به اندازند، در مکاتب پسرانه و دخترانه نیز به منظور جلب استعداد های جوانان گروه‌های موسیقی و نوازنده گان و آواز خوانان را تشویق، تمویل و تحت حمایت قرار دادند که این‌ها همه و همه به هیچ صورت خالی ازین کیفیت نبود که مردم را برای شنیدن و حمایت و سهم‌گیری درین عرصه تشویق نکرده باشد چانس دیگری که به این رژیم جدید نهایت کمک کرد آغاز نشرات تلویزیون در کشور بود درست در اول ماه حمل ۱۳۵۷ هجری، شمسی نشرات امتحانی را آغاز کرده بودند و بعد از سی و هفت روز این تلویزیون بدست رژیم جدید افتاد، خواه ناخواه تلویزیون نسبت به رادیو، در به شهرت رسانیدن هنرمندان موسیقی خیلی با ارزش‌تر بود که هنرمندان ما را به نوعی چه خواهان و جانبداران رژیم بودند و چه نبودند با این رژیم انس گرفتند و با ثبت آهنگهای جدید و معمولاً میهنی پرداختند و آنقدر این آهنگها مروج شد که چندین سال پیهم بیشتر از هزاران آهنگ جدید در توصیف وطن، آزادی، صلح، اتحاد و همبستگی، دهقان و کارگر و پیشه‌ور و گل و باغ و بهار و عید و نوروز و... و غیره عناوین ثبت، کمپوز، و اجراء شد که در تاریخ کشور ما هرگز سابقه‌ای نداشت و هچگاهی به این کمیت آهنگ در ارشیف رادیو و تلویزیون کشور ما وجود نداشت، در حالیکه تلویزیون یک پدیده‌ای جدیدی بود و رادیو هم به همین منظور وسعت بیشتری داده شد حتا ایجاد نشرات رادیو تلویزیون تعلیمی و تربیتی نیز به امکانات این مرحله افزوده شده و نهایت وسیع فعالیت کردند.

تشکیل ریاست افغان موزیک در قدم اولی یکی دگر ازین توجهات دولت وقت به شمار میرفت زیرا در آنوقت خودم در یکی از شعبات آن ایفای وظیفه می‌کردم و دقیق میدانم که چنین شکوهی تا انزمان هرگز ادارات قبلی موسیقی نداشتند، در آن مؤسسه اتاقهای مشق و تمرین، ارکستراها، استدیوی ثبت در داخل محوطه و استدیوی تولید کست‌ها هم در یک محل جمع و از تولید تا کنسرتها همه و همه؛ را در بر داشتند در حال منظم شدن می‌رفتند که به یک باره گی با یک تصمیم نهایت با عجله و غیر ضروری که توسط آقای عبدالمجید سربلند وزیر اطلاعات و کلتور وقت گرفته شد ریاست افغان موزیک که می‌توانست آینده

موسیقی را بیشتر تضمین کند از تشکیل وزارت اطلاعات و کلتور وقت برآمد و استدیوهای موسیقی دوباره به ریاست تخریکی رادیو سپرده شد که بعد از این مرحله دیگر نه هنرمندان راضی بودند و نه امور موسیقی کشور ما چندان پیشرفتی در چوکات رادیوتلوویزیون داشت، زیرا امکاناتی را هنرمندان ما به آن‌ها نیازمند بودند از دست شان گرفته شد و هنرمندان از یک نظمی که تازه آغاز یافته بود بعلت عدم موجودیت اتاقهای تمرین و آماده سازی آهنگها تقریباً تیت و پرک شدند و عده کثیری به انسامبل های یاد شده قبلی جذب شده تا آخر در چوکات نظامی باقی ماندند از جمله آوازخوانان به شهرت رسیده امروزی خانم نغمه، منگل، فرهاد دریا، نادیه و . . . و . . . رامی توان نام برد که برای اولین بار آهنگهای شان از طریق همانجا به نشر رسید. و از میان هنرمندانیکه بعد از حذف ریاست افغان موزیک به صفوف قوای مسلح در انسامبل های شان تا آخر ماندند از ینها می توان نام برد.

بیلتون، حاجی سیف الدین، فرزانه، قمرگل، گل علم، استاد محمد ولی، حسن هاشمی، عبدالروف کندهاری، سلیم سحاب و . . . و . . . در اردو وعده دیگری چون نغمه و منگل، ویک عده کثیری از نوازنده گان بدر بخور رادیو تلویزیون به انسامبل سارندوی رفتند و دیگر به رادیو برنگشتند این مساله را که کنار بگذاریم، بطور مجموع چون دولت از وجود هنرمندان و بر عکس خود هنرمندان موسیقی از امکانات دولتی استفاده متقابل می بردند بازهم بر علاوه اعزام هنرمندان جهت تحصیل بگونه مثال اعزام خالد ارمان، ناصر سرمست، وحید؛ همایون ننگیالی، همایون رازبان که متأسفانه (به اثر اصابت راکت های کور شهید شد) و همچنان اعزام هنرمندان برای استراحت و تداوی به کشورهای خارج و برای اولین بار توزیع چندین باب اپارتمانهای دولتی مکروریونها، و توزیع زمینهای جدیدی بنام هنرمندان موسیقی که هر کدام بنام خود صاحب زندگی مستقلی شدند و اکثریت از کوچه خرابات، مانند سایر مامورین دولت مستحق این امتیازها شدند در گذشته ها سابقه ای نداشت،

تفویض القاب هنرمند شایسته فرهنگ جمهوری افغانستان، با امتیازات مادی وده ها تشویق و حمایت های دولتی باعث شد تا هنرمندان موسیقی کشور نسبت به کلیه دوره های گذشته، بیشتر تولید کنند، بیشتر ابتکار داشته باشند و خوبتر زنده گی کنند بادر نظر داشت این خاطرات فراوانی که گفتم، دوره جمهوری دیموکراتیک و بعداً جمهوری افغانستان، را می توانیم یکی از بهترین دوره های رشد موسیقی به شمار آریم چنانچه آثار تولیدی آن عصر تا همین اکنون در سطح بلند تری قرار داشته و بیشتر مورد استفاده وسایل اطلاعات جمعی کشور هستند اگر بدین منوال ادامه دهیم در دوره امارت طلبای کرام، که موسیقی ممنوع شد و موسیقی دانان و هنرمندان کشور و خرابات ما از بیخ بنیادشان برچیده شد، این دوره برای من الهام داد تا کتابی از زندگی هنرمندان کشورم به رشته ای تحریر بیاورم که همین اکنون مصروف کارهایش هستیم.

بعد از تحولات دیگری که باعث زدودن طالبان و ورود دوباره جهادیان کشور ما شد و آغاز دو باره همه کارهای موسیقی از صفر، این خود جواب سؤال تان می تواند باشد ما در حالیکه می بینیم امکانات نهایت وسیع مادی و نشراتی به دهها مراتب بیشتر از گذشته را فعلاً در کشور داریم اما چیزیکه اساساً کمبود آن به

وضاحت محسوس است ؛ عدم موجودیت کادر مسلکی و با تجربه که می‌تواند موسیقی ما را یک سمت و سو بدهد مشکل فعلی می‌باشد.

- وضع موجود موسیقی کشور ما را چگونه ارزیابی می‌نمایید و برای بهتر شدن رشد کیفی موسیقی چی پیشنهاد های دارید.

- - در جواب سؤال قبلی تان تا حدودی به این مطلب اشاره کردم که گویا حدود هشت سال قبل نسبت اینکه موسیقی ما از بیخ و ریشه کنده شده بود دولت و ملت ما با گذاشتن گامهای جدیدی تازه به این فکر شدند که حد اقل باید موسیقی را دو باره آغاز کنند و به آن به دیده ئی قدر نگریسته ظلم دوران طالبان را که در حق این هنر والا کرده بودند تلافی کرده مردم را دوباره به آن خو و عادت دهند قسمیکه من در جریان سفرهایم صرفاً در شهر کابل متوجه شدم هنوز هم موسیقی فعلی ما به اصطلاح به ترس و لرز به پیش می‌رود هنوز مردم ما در کلیه شهرهای مناطق جنوبی و شهرهایی مثل هلمند، قندهار، زابل، کندهار و . . . و توانایی و دسترسی و امکان استفاده از هنر موسیقی را ندارند وقتی ما در مورد موسیقی کشور ما گپ می‌زنیم نباید در محدوده‌ای همین چهار پنج تلویزیون جهانی و سایت های اینترنتی و یا رادیو های ملی و محلی صحبت کنیم این یک حقیقت کاملاً روشن و واضح است که نباید ازین دولت فعلی چنان توقعی برد که موسیقی ما به سرعت برق تغییر کند و همه کارها منظم باشد من در بالا اشاره کردم که اکنون کمبود کادر رهبری و سازمانده این هنر خیلی کم و حتما در حد هیچ است به همین خاطر است که این وسایل اطلاعات جمعی و شخصی هرچه دل شان شد، بدون در نظر داشت هیچ معیاری و بدون دور نمای موسیقی و پلان رشد آن مطابق یک دکترین و یا استراتژی قبلاً تعیین شده به هرطرفی روان است، شاید به پرسید که در موسیقی هم چنین گپ هایی کار است؟ بلی و صد درصد، زیرا ما وقتی ندانیم که برای ایجاد یک ارکستر بزرگ رادیو تلویزیونی حد اقل شانزده سال وقت ضرورت داریم هرگز در فکر تقویه و اکمال مکتب موسیقی و بعداً تحکیم و یا ادامه و ایجاد هنرهای زیبا و در جنب آن شعبه موسیقی، در چوکات دانشگاه کشور نمی‌افتیم این بدان معناست که ما اگر بخواهیم یک ارکستری داشته باشیم مثل بیست سال قبل، شاگردانی که امروز در مکتب موسیقی شامل شوند حد اقل شانزده سال بعد می‌توانند درین ارکستر بنوازند و از روی نوت موسیقی سرود ملی کشور را اجرا کنند ؛ پس درینصورت سنگ پایه‌های اساسی و جدی و دور نمایی تا هنوز حتما در فکر وزیر اطلاعات و کلتور قبلی ما نمی‌گشت و چه بسا که هیچ کادری را من نمی‌شناسم و یا اطلاع ندارم که چنین سؤالی را در برابر دولت فعلی ما قرار داده باشد و در انجام آن خود ها را مکلف بدانند، در حالیکه در زمان کار ما چنین نبود ما همه میدانستیم که با اعزام جوانان در خارج از کشور و یا تقویه و انکشاف مکتب موسیقی می‌توانیم به این ما مول نایل اییم، چنانچه اعزام خالد آرمان بعد از ختم دوره مکتب موسیقی‌اش ده سال بعد او قهرمان و برنده جوایز و امتیازاتی شد این فکر قبلاً شده بود، متاسفانه من اکنون چنین چیزی را در پیشروی و یا در پلان کاری دولت فعلی نمی‌بینم که به آن دلبستگی برای آینده مطمئن و درخشان و تضمین موسیقی کشور ما در آینده مکفی باشد، شما می‌دانید که نواختن و ساختن و سرودن همین

سرود ملی کشور ما در کشور آلمان با هزینه هنگفتی که دولت مجبور بود انرا بپردازد تهیه و از اینجا به کابل فرستاده شد، دلایلش هم واضحاً، نبود یک چنین ارکستریست که ما در گذشته داشتیم و اکنون اثری از آن به چشم نمی خورد. ازینکه بگذریم من رفتم در محل کار موزیک بانوی عسکری ارگ ریاست جمهوری و شنیدم که همین سرود ملی فعلی افغانستان را درست نواخته نمی‌توانند و در جریان اجرای آن ده‌ها بار غلطی صورت می‌گیرد، چون کمبود کادر فنی است حتی کسی نیست که برایشان بگوید که به لحاظ خدا سرود ملی را درست و دقیق مطابق تکت های داده شده‌ای نوت آن که عین میلودی را داشته باشد درست و دقیق بنوازید! این نوازنده گان بیچاره تقصیری ندارند زیرا باید در سال اول جمهوری اسلامی تعدادی ازین افسران اردوی ما را برای یک آموزش ولو کوتاه مدت به کشور های خارجی اعزام می‌کردند تا این مشکل رفع می‌بود حال شما خود قضاوت کنید آیا امکان پیشرفت هنر موسیقی ما بدون یک استریتیژی و پلان منظم امکان دارد؟ من می‌گویم هرگز نه؛

به همین سبب است که این تلویزیونهای ما هر شعر و هر اهنگی را که هر کسی به هررقمی اجرا کرد آن‌ها بخاطر بدست آوردن یک مشت پول و اندوختن سرمایه ازین مدرک و پخش اعلانات تجارتي شان که کاملاً جنبه‌های عایداتی دارد بسنده کرده و در صدد کدام کار بنیادی و آینده نگر برای رشد موسیقی ما نیستند و هیچ یک خود را درین زمینه مکلف نمی‌دانند، آن‌ها صرف به خوشی چند لحظه یی مردم و تجارت خود اینطرف آنطرف محافلی را به راه می‌اندازند و مواد نشراتی رایگانی را در مقابل مصارف نا چیزی متناسب به آنچه بدست می‌آورند و بعد از آنکه آن آهنگها کهنه و فرسوده شد دور شان می‌اندازند و در صدد تهیه دیگرش می‌شوند و این پروسه تا امروز جریان دارد، اگر گاهگاهی اثری خوب و بکری هم بوجود می‌آیند به اثر تلاش شباروزی همان هنرمندان عزیز موسیقی کشور ماست که خود با پرداخت هزینه‌های فراوانی در تولید همچو آثار مبادرت ورزیده فقط این زحمت را خود شان بدوش گرفته از پرداخت مصارف استدیوی ثبت تا تهیه ویدیویی آنکه نام امروزی اش (کلیپ است) خود بیچاره ها تهیه وحتا در بعضی موارد این مالکان تلویزیونها جهت نشر آهنگ شان از ایشان پول حق النشر میگیرند!! من و شما درین زمینه مثالهای فراوانی در دسترس داریم، در حالیکه من قبلاً اشاره کردم که دولت های وقت برای ماها حق الالزحمه میدادند، و اکنون برعکس شده که تلویزیون به خاطر امکان نشراتی که دارند، از نشر آهنگهای هنرمندان جوان ما حق الالزحمه می‌گیرند.

پس بهتر است با ذکر همین چند مثال بگونه مشت نمونه خروار خود قضاوت فرمایید که هنر موسیقی ما و هنرمندان ما در چه حال و روزی قرار دارند؟

به جواب قسمت دوم سؤال تان که برای بهتر شدن و رشد موسیقی ما در شرایط حاضر چه پیشنهادی دارم؟ من فعلاً با ذکر چند نکته‌ای که همین لحظه در خاطر م است پیشنهاداتم را به شکل زیرین خدمت شما پیشکش میدارم که هر کدام این نظریات در زمانها و مکانهای معینی متضمن پیشرفت و شگوفایی هنر موسیقی ما از دید من در آینده خواهد بود.

توسعه هر چه زود تر و بیشتر مکتب فعلی موزیک شهر کابل و ایجاد همچو مکاتب در ولایاتی که فعلاً در وضع بهتر امنیتی قرار دارند مثل ولایات بلخ در شهر مزار شریف، هرات، کندز، بدخشان پروان، بامیان و . . . و . . . حتماً اگر درین جاها امکان یک مکتب سی و دو نفری هم امکان داشته باشد باید آن‌ها را هسته گذاری کرد، چون فعلاً برای تدریس دران مکاتب فکر می‌کنم از سی و دو کشور جهان داوطلبانی حضور بهم خواهد رساند.

طبیعی است که کشورهای کم‌کننده وسایلی را هم برای تدریس مهیا خواهند کرد درین زمینه یک مشکل قدیمی در کشور ما وجود دارد که حد اکثر خانواده‌های غیر شهری ما و آنائیکه در بند رسوم قیودات دینی و مذهبی قرار دارند طرفدار اعزام اطفال شان به همچو مکاتب موسیقی نخواهند بود. زیرا آن‌ها اکنون در باره بیست سال بعد طفل شان و ضرورت کشور شان تصویری (تصوری) ندارند.

برای رفع این معضله اطفال فراوانی از یتیم خانه‌ها؛ مرستونها و پرورشگاه‌ها و اطفال بی سرپناه وجود دارند که با سوق و اعزام آن‌ها در همچو مکاتب از یک جانب خود این اطفال رنج دیده و جنگ زده با هنر و موسیقی سرو کار پیدا می‌کنند و ناملایمات روزگار را فراموش می‌کنند که خود خدمت یست بزرگ، و از جانبی از میان همین اطفال بی سر پرست استعداد های را خواهیم یافت که دور از تصور باشد چنانچه بزرگترین استادان موسیقی کشور ما به همین شکل در گذشته های نه چندان دوری بمیان آمدند و رفتند و از خود خاطراتی ماندند جاودانی و فراموش ناشدنی که باید این پروسه در کشور ما دوباره طی شود.

کاملاً ضرور است که در توسعه و رشد ویا ایجاد پوهنچی ویا هسته دیگری معادل پوهنتون موسیقی هم همین حال هسته گذاری گردد تا در آینده متکی بخود بازدهی این مکاتب را رشد بیشتر بدهیم. درعین حال توجه به رشد این مسلک در عرصه نظامی هم ضرور پنداشته می‌شود.

ترمیم، ووسعت بخشیدن کوچه خرابات کشور و ایجاد امکانات بهتر معشیتی وزیستی برای مردم اصیل آن محله با اهمیت شهر کابل نیز مد پیشرفت درین عرصه خواهد بود زیرا در آنجا این فن بنا بر ذوق مردم و بشکل حرفوی و فنی آموزش داده می‌شود آنجا خود علاقمندان به پای خود رفته مراسم گر مانی ویا شاگردشدن رابه جا می‌آورند.

من در کتاب موسیقی‌ام در مورد معافیت محصولات گمرکی برای توریست‌کننده گان وسایل موسیقی به وضاحت پیشنهاد کرده‌ام که در زمان حکمروایی طلبان کرام هرچه وسایل موسیقی داشتیم و از کشورهای همسایه ما وارد شده بودند دو باره در همانجاها برده ودر مقابل لقمه‌ای نانی بفروش رسیدند و آنچه درین چند سال اخیر در کشور وارد شد حد اکثر شخصی اند و در بازار کم پیدا و اگر هم پیدا شوند مردم و علاقمندان و نوآموزان توان خرید وسایل را ندارند که خود مشکل یست قابل مکث به همین منظور من از جمله اولین پیشنهاد کننده گان این طرح هستم که دولت فعلی ما باید برای حد اقل ده سال آینده تجاران ما که وسایل موسیقی را وارد می‌کنند از پرداخت مالیات دولتی در امتعه و وسایل موسیقی معاف کرده و این مطلب تا زمانی دوام کند که گم شده های دوران طالبان دوبار در کشور داخل شده مورد استفاده ده ها

مکتب و موسسه هنری ما قرار گیرد. ،

ناگفته پیداست وقتی حرف بالای تورید وسایل موسیقی میزنیم باید ترمیم انرا نیز مد نظر داشته باشیم همین اکنون کاملاً ضرور است که در مکتب فعلی موسیقی ما یک شعبه جدیدی برای سازنده گان آلات موسیقی ایجاد شود (ترمیم کاران) که این خود نوعی از توجه فعلی برای بیست سال بعد است.

ایجاد بعضی مضامین موسیقی و زیبایی شناسی و معلوماتی در جنب پلان تدریسی فعلی مکاتب ابتدایی و عالی ما که نه به حیث مضمون اصلی باشد نیز جوانان آینده را درین زمینه آماده پذیرش بیشتر این هنر می سازد درین زمینه تجارب کافی جهانی در دسترس ماست چنانچه شنیده ام که محترم وحید قاسمی درین زمینه پیشنهادهای به دولت داشته است.

در چوکات موسیقی برای رادیو ها و تلویزیونهای مملکت ما و تولید اهنکهای جدید ریفرم های گذشته همه و همه تجربه شده و امتحان داده شده در کشور ما است که درین بخش از تجارب مفید گذشته می توان به خوبی مستفید شد. این ریفرمها را می توان بشکل زیرین ردیف کرد.

ایجاد کمیسیون ارزیابی اهنکهای جدید، کنترل فنی و دولتی بر فعالیت گروه های آزاد و لجام گسیخته بنام موسیقی که هر چه خواستند در محافل خوشی مردم ما می سرایند و به هر اندازه ای که دل شان شد ویلیام صدای موسیقی را بدون هیچ معیاری بلند و بلند تر کرده گوشهای شنونده گان شانرا کر می سازند و هر نرخی بالای هنر نمایی خود خواستند می گذارند و هیچ مسوولیتی را در قبال محافل خوشی مردم نمی گیرند این گروه ها در هیچ جایی راجستر و ثبت نشده و از کنترل قانون و دولت کاملاً خارج اند.

در حالیکه دولت خود را مدافع حقوق ملت می داند در هیچ حالتی نه از حقوق هنرمندان در مقابل زورگویی مردم زوردار دفاع کرده می توانند و نه از حقوق کسانی که هنرمندان را برای اجرای هنر نمایی در محافل خود استخدام می نمایند زیرا قانونی و موسسه ای به این هدف در کشور ما وجود ندارد. این خود مشکل دیگریست بالای مشکلات قبلی توسط موظفینی که در ادبیات ورود کافی دارند حتماً اشعار اهنکهای جدید چک و کنترل گردد که درین بخش افتزاهاتی درین سالها صورت گرفته است.

توسط کمیسیون فنی و مسلکی معیاری برای پخش و تعین فیصدی اهنکهای خارجی که از طریق رادیو ها و نشرات تصویری کشور چه در داخل و چه در خارج از کشور پخش می گردد تثبیت گردد که ما در مقابل موسیقی اصیل افغانی خود اعم از کلاسیک و غزل و محلی ما به چه مقدار اهنکهای خارجی را پخش و نشر کنیم؟ و این نشرات مابا کشور های بخصوص همسایه های ما در حد یک توافقنامه هایی در سطح وزرای کلتور تعیین و امضاء گردد.

بگونه ای مثال توجه کنید که در طی بیست سال اخیر وسایل اطلاعات جمعی ما به چه پیمانانه اهنکهای تاجیکی، ازبیکی، ایرانی، پاکستانی و بلوچی و غیره را نشر می کنند در حالیکه در طی همین سالها حتا یک باری یک تبعه کشور ما یک اهنک افغانی را از لابلای نشرات تلویزیونی این کشور ها ندیده اند که مثلاً در تلویزیون ایران یکپارچه اهنک استاد سر اهنک ما نشر شده باشد و یا در پاکستان یک اهنکی از استاد

اولمیر ما ویا در ازبکستان یک پار چه موسیقی حاجی هماهنگ ما اقبال نشر یافته باشد این درحالیست که ما توقع هم داریم که هنرمندان ما و موسیقی ما رشد بیشتر کند و در حد اقل آسیای مرکزی شهرت و محبوبیت داشته باشند ؛ چون قصه ازین قرار است، پس تا کشور های متذکره حاضر به نشر آهنگهای ما نشوند به هیچ صورتی آهنگهای آن کشور ها در نشرات ما به این پیمانانه فعلی نشرنگردند و این مساله به حیث یک اصل مهم باید پذیرفته شود، این خود نوعی بسیار مهم وجدی از حمایت موسیقی کشور ما در مقابل همسایه گان ماست و . . .

راه اندازی کانکورهای کمپوز جدید بمناسبت ها و مسایلی چون صلح، اطفال، دانش، وطن دوستی و ده ها نمونه و مثال مشابه دیگر مطابق نیاز عصر و زمان که در هر حال بزرگترین جوایز معنوی و نقدی می تواند مشوق این کانکورها باشد و در عین زمان پرداخت فیصدی معینی برای هیات ژوری ویا ارزیابی این کانکورها متضمن نتایج مثبت این مسابقات خواهد بود.

بهمین ترتیب اگر ادامه دهم به ده ها طرح برای برونرفرت از حالت موجود بنا برتجاری که در سالهای متمادی درین عرصه آموخته ام دارم که عندالموقع می توانم روی هریک بحث های فراوانی بکنم، اما در شرایط فعلی. . چون مسایل امنیت در اصل قرار دارد چون کشور در حال جنگ طاقت فرسا و بی پایانی بسر می برد در چنین اوضاعی نمی توان دولت و حکومت فعلی را بیشتر ازین بر باد انتقاد گرفت از همین ده ها مشوره اگر به تطبیق یکی دو تا هم اقدام کرده پنجاه درصد هم موفق شوند خدا را باید شکرگذار بود .

- لطف نموده از آغازین روزهای که با رادیو و تلویزیون ملی افغانستان همکاری تان شروع شد بگوئید؟
- درین زمینه در جوابهای قبلی اشارات فراوانی کرده ام که تکرار آن ها باعث ملالت خاطر خواننده گان شما نه شود، اما چون از رادیو تلویزیون ملی گفتید می خواهم با استفاده از همین موقع درباره همکاری ام با انجام حدوداً ده مصاحبه با هنرمندان موسیقی، سینماگران، اهل دانش و قلم، ورزشکاران، دکتوران بدون مرز، و بخصوص با هنرمند مردمی ما زلمی آرا یادی کنم که به استقبال از جهانی شدن نشرات رادیو تلویزیون ملی ما خودم اقدام و با همکاری محترمان زیبر پاداش و شریف فقیر زاده و هادی جان کمره مین جوان ما در حوالی شهر فرانکفورت، به مصرف خود و زحمت همین همکارانم تهیه، تکمیل و به کابل فرستادم، عده ای ازین مصاحبه هایم که به مذاق آن ها برابر بود عاجلاً انتشار یافت و عده کثیری از آن ها که کار تهیه هر کدام شان دشوار بود تا امروز دیده نشدند که امیدام برای این همکاری و استقبال خود که ما از تلویزیون ملی کردیم چه نامی بگذارم؟ و بخاطر نشرنا مکمل آن ها از کی گله کنم؟ همان بود و همان شد، اما نا گفته نماند که تنها مصاحبه جالبی که با زلمی آرا انجام داده بودم بیشتر از چهاربار صرفاً به اساس تلفونها و تقاضاهای مکرر تماشاچیان شان افتخار نشر یافت که حتماً شما و سایر خواننده گان این مطلب یکباری انرا شنیده و دیده باشید.

- از کارکرد ها و دست آورد های تان مدتی که در رادیو و تلویزیون ملی، همکاری داشتید توضیح بدهید؟

- از گذشته های دور، قسمی که در بالابه عدهای آن‌ها اشاره کردم می باشد اگر بطور مشخص می‌خواهید بدانید که کدامها؟ بطور فشرده ازینها نام برده می‌توانم:

به تعداد بیشتر از بیست آهنگ رادیوتلوویزیونی از خودم به همکاری ارکستر اماتوران وسایر ارکسترهای وقت رادیوتلوویزیون ما که همه در آرشیف های شان موجود است وبعضی اوقات که (خوشخوی بودندآنها را نشر میکنند) واما در رهبری وانسجام کنسرت‌های مختلف وفراوانی در طی بیست سال همکاری ام که بطور مستقیم در هریک سهم بارزی ودر خور توجهی داشته ام می‌توانم ازینها نام ببرم، در ثبت وتیه کورس های جمعی جوانان که در اولین جشن جوانان در استدیوم ورزشی کابل اجرا شد وتا کنون شنونده گان فراوانی دارد که از میان همان جوانان، امروز هنرمندان نامداری بمیان آمده‌اند درثبت ونشر کلیه کانکورهای موسیقی که در زمان کا رم در اتحادیه هنرمندان بحیث مربی ومعاون انجمن موسیقی وبه صد ها آهنگ میباشد همکاری جدی داشته ام.

درثبت ونشر وآماده سازی آرکستر ی بنام (بهار به رهبری کاظم شیدایی) که در چوکات مدیریت عمومی تولید وکنسرت‌های ریاست موسیقی کمیته دولتی کلتور وقت به حیث مسوول آن که اجرای وظیفه میکردم واین برنامه که در یک ونیم سال شش بار نشر شده در هر کنسرت تلوویزیونی حد اقل شش پارچه آهنگ جدید را به معرض دید وقضاوت بیننده گان رادیوتلوویزیون ملی قرار می دادیم.

در آماده گی وثبت ونشر وسازماندهی آخرین کنسرت‌های ارکستر گل‌سرخ، که در بخشی دیگری از این مصاحبه به آن‌ها هم اشاراتی کردم نیز آثاری مانده گاریست که از اثر زحمات شبا روزی که طبعاً شخصاً مسوولیت اولی را به حیث امر و مسوول شهرک جوانان داشتم میتوانم در جمله همکاری هایم با آن ارگان یاد آوری کنم.

از آخرین دست اوردهای کاری ام بازهم سازماندهی ومسوولیت ضبط ونشر حداقل سه بار کنسرت‌های شش اهنگه ارکستر ستاره‌های آریانااست که مدت بیشتر از دوسالی تحت نظر خودم با رادیوتلوویزیون ملی افغانستان همکاری داشتیم، درین مدت زمان یک باری هم یک کنسرت مشترک این ارکستر را با یک انسامبل رقص وآواز کشور تاجیکستان در تالار رادیوتلوویزیون ملی آماده ضبط ونشر کردیم که مورد استقبال شایانی بیننده گان ما قرار گرفت.

حتا در زمان مهاجرتم که باری سفری به کابل داشتم یک کنسرتی از سه آهنگ جدیدم را با انجام مصاحبه‌ای در تفریگاه بند قرغه کابل ثبت تلوویزیونی کرده وانتشار دادیم.

آنچه در بالا مشتم نمونه خروار خدمت تان گفتم، در ارشیف رسمی دولتی ما موجود وتا همین حالا عده کثیری از آنها قابل استفاده بوده از جمله موادنشراتی ومصرفی نشرات فعلی ما را تشکیل میدهند.

- تا جائیکه من در جریان هستم در دیار غربت هم شما سر به زانو نگذاشته اید بر عکس، فعالیت های ادبی و هنری داشتید و دارید، می شود پیرامون آن همه صحبت مختصر داشته باشید؟

- بهتر میدانم از سال ۱۹۹۳ که از بد حادثه در کشور آلمان پناه آوردیم وتا امروز درینجا ماندگار شدیم

آغاز کرده بشما و علاقمندان گرامی توضیحاتی بدهم.

نشر یک مجله پنجاه صفحه‌ی بنام (آفتاب) که صرفاً یک شماره آن به تیراژ محدودی چاپ شد و بعثت عدم دسترسی به منابع توزیعی و جمع‌آوری عواید آنکه متداوم شماره‌های بعدی‌اش بود متأسفانه اولین شماره آن آخرینش نیز بود.

عضویت در کمیسیون فرهنگی و نشراتی شورای مهاجران افغان مقیم آلمان که مستقیماً به نشریه تصویر همکاری داشته، و چندین باری شخصاً در اجرای کنسرتهای جالبی برای محافل آن شورا نقش مستقیم داشته، حتا دو سه باری خودم در شهر بن و کوبلنز آواز خوانی کرده‌ام.

عضویت در هیات هنری کانون روشنگران افغانستان مقیم آلمان که همچنان وظایفی مشابهی را در آنجا نیز انجام داده‌ام.

مسئولیت شورای مهاجران شهر و اطراف کوبلنز مربوط ایالت راینلند فالز آلمان، را مدت دو سال داشتم که میتوان خود حدس زد که رهبری یک شورای شهری چه مشکلاتی دارد.

آغاز نشرات تلویزیونی از طریق شبکه ایالتی این شهر بنام اوفنر کانال کوبلنز، که مدت چهارسال متواتر ادامه داشت و نتیجه نهایی آن همانا یک ارشیف با حدود شصت برنامه یکساعته و بعضاً دوساعته است که فعلاً در نزد من موجود است، داستان مفصل این نشرات که در ذات خود یکی از بزرگترین خدمات من و خانواده ام بوده و در دنیای مهاجرت برای یک خانواده دور از وطن با جیب و دست خالی صورت گرفت برایم اهمیت زیادی دارد.

و به همین خاطر این جریان را با همه تفصیلات آن تحت عنوان نشرات تلویزیونی ستاره‌های آریانا در کتاب موسیقی‌ام گنجانیده‌ام، اما یک گپ مهم این نشرات را که برایم قابل افتخار است همین حالا می‌گویم، من (ما) خانواده دژم در سال دو هزار میلادی دو دیپلوم افتخاری یک کانکور نشراتی را از بین هشتاد و سه کاندید دیگر برای نشرات خود نصیب شدیم که فکر نمی‌کنم و نشنیده‌ام که کدام هموطن دیگر ما با چنین افتخاری برای نشرات تلویزیونی نایل آمده باشد، گرچه ما در تمام مصاحبه‌ها و نشرات خارجی و در همان لحظه‌ایکه این اسناد را برایم در محفلی بزرگی تسلیم میدادند به صدای بلند گفتم که این افتخار به همه مهاجران افغان مقیم آلمان تعلق دارد ولی آنرا من به نماینده‌گی مردم افغانستان بدست آوردم که فعلاً خانه سالون خود را با آن‌ها مزین کرده‌ام.

به همین ترتیب بعد از هسته‌گذاری نشرات تلویزیون جهانی آریانا که به مدت دو سال متواتر از شهر اسن آلمان به حمایت مادی محترم نعیم جوانبخت، نشرات داشت از جمله‌ای اولین دایرکتران موسیقی آن و گرداننده برنامه‌های موسیقی، و دایرکتر برنامه‌های اطفال بنام شگوفه‌ها که دخترم مرسل جان دژم گرداننده آن بود و برنامه دنیای جوانان که پسر ارشدم احمد جمشید جان دژم گرداننده آنها بودند. نیز همکاری بی‌معاش و مدد و داوطلبانه داشتم که از تدویر محفل افتتاحیه تا اختتامیه‌ای آن تلویزیون هرچه در توان و امکان داشتم صرفه‌نکردم محصولات باقیمانده ازین همکاری ام بحیث نطق، دایرکتر، برنامه

ساز و مسوول استدیوی ۴۸ آن تلویزیون جهانی همانا حدود پنجاه برنامه نشر شده و عده‌ای هم نشر نا شده، ولی آماده نشر در ارشیفم باقی‌مانده که مدت چند سال است در فکر ادامه این پروسه از طرق دیگری هستم؛ البته درین باره در جلد دوم کتابم مطالبی قابل گفتن دارم که این نشرات چگونه آغاز شد و چرا ختم شد؟ به این سوالها جوابات جالبی دارم که در موقعش خواهم گفت.

بار دیگر من خودم باجلب همکاری هنرمندان دیگری چون محترمان زبیر پاداش، خانم صوفیا و عده دیگری از هم مسلکان دست به ترتیب و آغاز نشرات تلویزیونی دیگری از طریق شبکه جهانی (پی، دی، اف) که مخفف نام تلویزیون جهانی مشترک ایران و آلمان است و از شهر ی بنام کونز در نزدیکی سرحد کشور لوکزامبورگ نشرات دارد، اقدام کردم و سه برنامه یکساعته را آماده‌ای نشر ساخته و آنها را انتشار دادیم عده‌ای از هموطنان ما آنها را دیدند و تا حدودی از آن نشرات استقبالی هم صورت گرفت اما باز هم به دلیل نبود بودیجه ای که قبلاً برای آن نشرات پلان کرده بودم این برنامه جهانی ما بار دیگر سقوط کرد و ما نتوانستیم از مردمیکه با ما و عده‌های همکاری مادی داده بودند بیشتر از یکصدویست اورو جمع آوری کنیم که آنرا هم برادرانم لطف کرده بودند، ازین برنامه هم ارشیفی دارم پر محتوا که هرگاه ضرورت باشد برای نشرات بعدی دیگری با کمی مونتاژ قابل استفاده هستند.

در زمان امارت اسلامی طلبان کرام!! یک کنسرت عایداتی بزرگی را در سالون تاریخی و با شکوه شهرداری کوبلنز با اشتراک افغانها، ایرانی‌ها و آلمانی‌های شهر ما براه انداختم که تمامی عواید حاصله خالص آنرا که در آنزمان بالغ بر دو هزار و پینجصد مارک می‌شد بدست آورده و همه را با حضور ژورنالیستان از طریق بانک رسماً به ریاست یونیسیف شهر ما تسلیم کردم تا برای اطفال بی سرپناه وسیله‌ای شود، این پول مقدار زیادی نبود که کدام درد بزرگی را دوا کند اما همتی که هنرمندان کردند و هرکدام به نوبه خود دران سهمی گرفته و دعوت مرا پذیرفتند برایم ارزش بیشتر داشت حتا شهردار کوبلنز شخصاً ازین کنسرت باارایه بیانیه افتتاحیه اش استقبال گرمی کرد

خودم درین کنسرت، آهنگ خواندم، گرداننده گی کردم، فامیلم و دوستانم نان و منتو چای توزیع کردند و هریک در بهبود محفل سهم خود را اداء کردیم.

بعد ها در فکر همکاری با هموطنانی شدیم که امکانات دیگری در دسترس شان بود، دوسه سال قبل به همکاری محترم احمد شاه قادری مسوول و موسس تیتر جوانان هامبورگ، که ایشان زمینه را مساعد کردند، و من مسوولیت سازماندهی کنسرت بزرگی را بنام تجلیل از جشن استرداد استقلال ما و جشن بهاری مهاجران افغان در هامبورگ و بخش گرداننده گی آنرا نیز بعهده گرفته با دعوت بیشتر از سی تن هنرمندان افغانی ما که حد اکثر بنا بر دعوت و پلان ترتیب یافته من در آنجا کنسرت های جالبی اجراء کردند و این عنعنه در شهر هامبورگ پایدار مانده تا کنون در همان فصل سال توسط عزیزان دیگر ما تحت نظر آقای قادری به راه انداخته شده همه ساله آن برنامه تحت اجراء گرفته می‌شود؛ چیزیکه قابل ذکر درین جاست همانا تعداد اشتراک کننده گان جشن پارک اویندورف هامبورگ، است که در اولین بار در دو روز پیهم به

تعداد بیشتر از سه تا چهار هزار تن از هموطنان ما بدون پرداخت حتا یک ایرو ورودیه درین کنسرتها اشتراک کردند و از این محافل هرکسی برای خودش خاطرات جالبی را حفظ کردند درین کنسرت خودم هم چند آهنگ جدیدم را اجراء کردم. ، آرزومندم تا این بنیانگذاری و تنوع که در اولین محفل بود تابه دیر وقتها ادامه داده شود زیرا تدویر همچو محافل برای ایجاد وحدت و همبستگی افغانان ما در جلا وطن نهایت ارزنده و مفید است.

باری بمنظور ارضای ذوق خود و تقاضای دوستان و خانواده ام دست به ثبت اولین سی دی خود با ده آهنگ جدید و باز سازی کمپوزهای گذشته ام زدم که این سی دی به همکاری استدیوی بیژن مقیم شهر کاسل آلمان تکمیل و جهت تکثیر به استدیوی پامیر در شهر بن آلمان سپرده شده که امیدوارم این اثر هنری ام نیز همزمان با نشر کتابم به دوستان اران عرصه هنر و موسیقی کشور ما تقدیم گردد. فکر میکنم من از جمله محدود آواز خوانانی هستم که درین سی دی همه از خود خوانده ام و کاپی خوانی نکرده ام هرگاه انرا شنیدید قضاوت را میگذاریم به اهل فن و ذوق.

دوسال قبل زمانیکه مصروف ثبت آهنگهای جدیدم در رادیو تلویزیون ملی بودم با اجرای مصاحبه های هنری ام با وسایل اطلاعات جمعی کشور مورد تشویق و استقبال هموطنانم قرار گرفتم که مایه خوشی و مباهاتم می باشد.

قسمیکه شما نیز بدان اشاره کردید، در جریان سالهای مهاجرت و بی سرنوشتی ام که حدوداً ده سالی را در بر داشت در عرصه هنر همه پسند موسیقی موفق به اکمال نخستین مجموعه توضیحی و تصویری عده ای از هنرمندان موسیقی کشورم که تعداد آنها به بیشتر از چهار صد تن میرسد و شامل بیشتر از یک هزار قطعه عکسهای یگانه و نایاب هنرمندان موسیقی افغانستان است، گردیدم، قسمیکه مؤسسه ناشر آن (بنگاه نشراتی کاوه، تحت نظر محترم حامد یوسف نظری) درین اواخر برایم اطلاع دادند چون حجم کتاب با این پیمانه عکس و خاطرات هنرمندان بیشتر از حد معمول شده آنها تصمیم دارند که این کتاب را در سه جلد چهارصد صفحه ای آماده نشر ساخته به علاقمندان پیشکش بدارند که به همین لحاظ کار چاپ و تکثیر آنکه قرار بود در ماه فبروری تکمیل شود بخیالم یکی دو ماه دیگر نیز معطل خواهد شد و انشالله بدسترس دوستان اران هنر و فرهنگ خواهد رسید، چون در هریک از جوابات قبلی به نحوی درباره این کتاب موسیقی یاد اوریهای داشته ام، بگذارید تا این کتاب زمانی خودش در باره خود بگوید، نه منی که فعلاً این کتاب هنوز در دستم نیست و درین اواخر دست به ایجاد یک انسامبل موسیقی زدم که اولین کنسرتها دورانی آنرا در شهرهای کوبلنز، و کهلن آلمان بمناسبت تجلیل شایسته از روز نوروژ و جشن باستانی آن در آلمان دایر کردیم، درین انسامبل خانم فرزانه هنرمند محبوب، نعیم امیری آواز خوان قبلی ارکستر گلسرخ، و بشیر دژم که نیز در قدم اول گرداننده گی و در بعضی لحظات آواز خوانی هم میکردند با همکاران دیگری در قسمت نوازنده گی چون محترم فرید و طندوست در نواختن آلات ضربی و آقای فرحت پامیری در قسمت نواختن آلات پرده ای و عده دیگر از نوازنده گان اروپایی و افغانی با ما همکاری داشتند، هنوز هم

در قسمت راه اندازی محافل دیگری کوشا هستیم که اگر مشکلات ناشی از دوری فاصله های محلات زیست ما به این اقدام صدمه نرساند ممکن در آینده ازین انسامبل یک ارکستر بزرگی بوجود آمده مصدر خدماتی شوند.

درین تازه گی ها بعداز اشتراک در دوره آموزشی کمپیوتر موفق به ایجاد یک وییلاگ کاملاً ساده ای بنام خودم شدم که محتوای آنهم بیشتر موسیقی ونقد نشرات تلویزیونهای افغانی را تشکیل می دهد و بشتزینه به منظور جمع آوری انعکاسات نشرات تصویری است، خوشبختانه در ظرف مدت کمتر از دو ماه بیشتر از یک هزارهفتصد تن هموطنان ما آنرا به مطالعه گرفته وتا همین اکنون در حدود دو صد تن از فرهنگیان ومردم ما در مورد این اقدامات رأی ونظر داده مصروفیت جالب وآموزنده ای برای فرهنگیان ما شده است مدیریت این ویب را شخصاً به عهد دارم که درین لینک قابل دسترس به علاقمندان می باشد

www.dezham.blogfa.com

محترم فضل الرحیم رحیم، بیایید که این مصاحبه طولانی را با لبخندی به پایان برسانیم اگر اجازه شما باشد من به ادامه ای سطور بالایی خود این چند سطر را می خواهم علاوه کنم.

آری ژورنالیست گرامی!

حال من از شما می پرسم اگر یک مهاجر آمریکایی یا انگلیسی ویا فرانسوی ویا . . . درموقف من می بود ودر عالم مهاجرت ونآرامی های ناشی از آن درحالیکه ده سال عمرم به سرگردانی گذشت، همین کار های فرهنگی وهنری را که من با دست خالی وجیب مشترک خانواده انجام داده وبه سر رسانده ام آیا برای گرفتن جایزه ای اگر نوبل نه! کمی پایین تر از آن معرفی نمی شد؟! یقیناً که ژورنالیستان شان آن ها را به آسمانها می بردند واز گاهی کوهی ساخته برای هنرمندان ونویسندگان خود جهت تشویق بیشتر شان پیشنهاداتی جالبی مهیا میکردند.

حال می بینیم که شما باپخش وانتشار این کار های ما برای ما چه دست آوردی کمایی کرده می توا نید؟ ناگفته نباید گذاشت که برای هرسطری از کار هایم اسناد ومدارک وشواهد کافی ومطمینی در دسترسم دارم که عندالموقع در اختیار شما وکلیه خواننده گان محترم این مصاحبه ای شما قرار خواهم داد. تشکر از اینکه درین دنیای بزرگی که پر از هنرمندان وقلم بدستان نازنین است، سراغ مرا گرفتید و لحطاتی از وقت پر بهای تانرا صرف ما کردید موفق وسر فراز باشید.

بشیر دژم کوبلنز، آلمان 03.03.2010

آقای بشیر دژم، از شما یک دنیا تشکر که به پرسش هایم با حوصله مندی و تفصیل پاسخ گفتید.

فضل الرحیم رحیم خبرنگار آزاد. - 03.03.2010